

جنبش زنان ایران نیاز به تمرین تساهل دارد

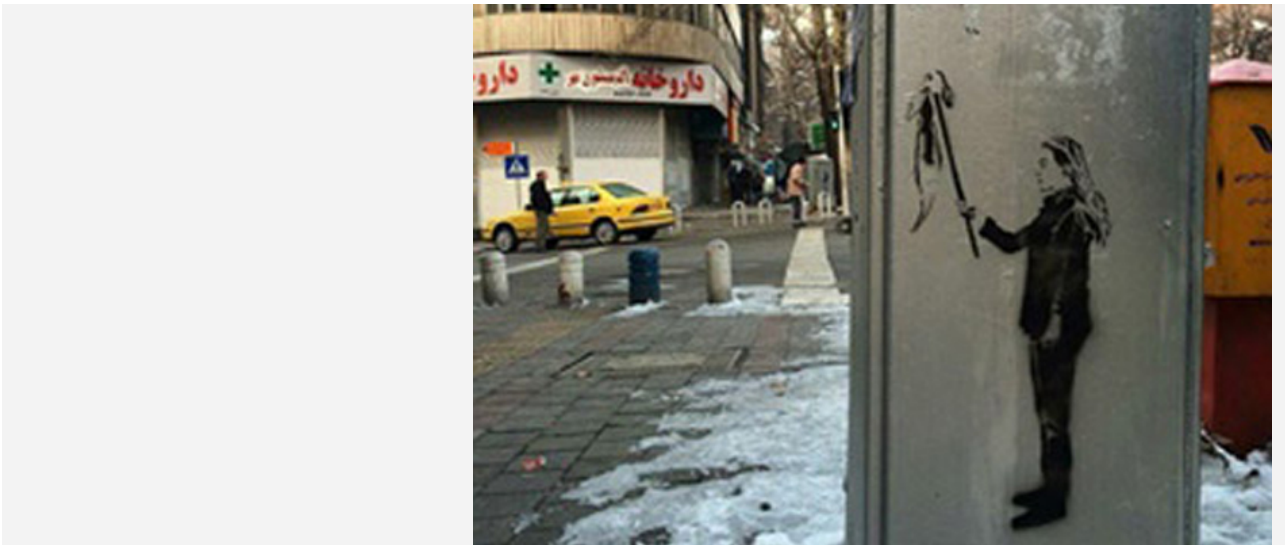
نسیم روشنایی

جنبش زنان ایران به اتحاد و در عین حال به انتقاد درونی مداوم نیاز دارد. قطبی سازی، مرزکشی و نفرت‌پراکنی، همانی است که حاکمیت جمهوری اسلامی، بیش از ما در آن مهارت دارد. و این متأسفانه دامی است که گاه گاهی، ما را نیز گرفتار می‌کند. در این نوشته سعی دارم با تمرکز بر دو مقاله نوشین احمدی خراسانی، «چرا حرکت دختران خیابان انقلاب گسترش نیافت» و «دختران خیابان انقلاب و پوپولیسم سیاسی»، چند پرسش را به بحث بگذارم. آیا مطالبه آزادی پوشش زنان در ایران مطالبه‌ای سیاسی است؟

فعالین جنبش زنان باید در چه سطوحی در این رابطه کنشگری کنند؟

آیا رویکرد پوپولیستی نسبت مطالبات زنان کارگشاست؟

احمدی خراسانی معتقد است مطالبه حجاب امری سیاسی نیست. او همچنین در این مقاله بهره‌وری پوپولیستی از مطالبات زنان را عاملی برای ضربه‌پذیری جنبش زنان می‌دانند.



پست برق به عنوان سکوی دختران خیابان انقلاب در تقاطع خیابان انقلاب و وصال

آیا مطالبه حجاب اختیاری سیاسی است؟

احمدی خراسانی معتقد است حجاب زنان همواره پرچمی برای منازعات سیاسی حکومت‌ها در ایران بوده است. راهکار او این است: زمانی کنترل تمام زنان (معتقد به حجاب یا بی حجابی) بر پوشش‌شان محقق خواهد شد، که اساساً این مسئله از حوزه سیاسی و دولتی، به حوزه شخصی رانده شود. او در مقاله دیگرش «چرا حرکت دختران خیابان انقلاب گسترش نیافت»، حوزه مقاومت زنان با مقوله حجاب اجباری را نیز در سیاست زندگی روزمره موثر می‌داند.

احمدی خراسانی از دوسرتو، جامعه‌شناس فرانسوی این ایده را وام می‌گیرد. به نظر دوسرتو سیاست‌های زندگی روزمره، سیاست‌هایی هستند که در سطوح خرد عمل می‌کنند و نه سطوح کلان، و نیز سیاست‌هایی تدریجی هستند و نه رادیکال. با این رویکرد مقاومت زنان ایران در چهار دهه اخیر علیه حجاب اجباری در شکل‌های مختلف بدحجابی بهترین روش برای مبارزه با حجاب اجباری در ایران است.

مطالبه حجاب یکی از مطالبات نخستین فمینیست‌های ایرانی پس از دوران مشروطه بود. مطالبه حجاب آن زمان برداشتن روسری نبود. چادر بلند و روبند در آن دوران لباس مرسوم زنان بود. مطالبه اکثر فعالان زنان، کمتر کردن لباس‌های زنان بود. برخی از فعالان زنان که با برداشتن حجاب موافق بودند از سوی مشروطه خواهان حمایت نمی‌شدند و رادیکالیسم‌شان به منزوی شدن‌شان منجر می‌شد. با این حال همواره اقلیتی از فعالان زنان و منتقدان به فعالیت و بحث درباره رفع حجاب ادامه دادند. این روند در دهه‌های بعدی نیز ادامه یافت.

بدن زنان ایرانی همواره عرصه‌ای بوده که برایش تصمیم گرفته شده؛ اینکه چگونه باید در فضای اجتماعی حاضر شود. از چادر و روبند دوران مشروطیت که عرفی تلقی می‌شد، تا کشف حجاب رضا شاه و پس از آن حجاب اجباری انقلاب ۵۷ تا امروز. نقطه اوج سیاسی شدن حجاب، کشف حجاب رضا شاه بود. او که می‌خواست ایران را مدرن کند، به سراغ بدن زنان رفت و کوشید با الگوگیری از غرب، بدن زنان را از پوشش اسلامی رها کند. حجاب که پیش از این پدیده‌ای عرفی و فرهنگی در نظر گرفته می‌شد، سیاسی شد.

بعدها آیت‌الله خمینی پس از بر مسند قدرت نشستن، با گفتمان ضد غربی و اسلامی خود، دوباره بدن زنان را هدف گرفت و حجاب را اجباری کرد. این چنین بود که یکی از عرصه‌های نبرد با حجاب اجباری زنان، عرصه سیاست شد. اما این مطالبه تواند در حوزه زندگی روزمره نیز به شکل مصرف حجاب به اجرا درآید و موثر نیز باشد. چنان که در ایران پس‌همزمان می‌از انقلاب، مقاومت زنان در حوزه زندگی روزمره و سرپیچی بخش عظیمی از آنها در این سال‌ها از پذیرش حجاب کامل، انواع مختلفی از پوشش رنگین و رها را به حکومت تحمیل کرده است. حکومتی که با ابزارهای سرکوب ۴۰ ساله و سیستم گسترده شست و شوی مغزی از آموزش و پرورش تا رسانه‌های داخلی، نتوانست بدن زنان ایرانی را به تصویر محجبه ایده‌آل زن مسلمان تبدیل کند.

پوپولیسم می‌تواند رهایی بخش باشد

نظریه اصلی احمدی خراسانی در مقاله «دختران خیابان انقلاب و پوپولیسم سیاسی» به بیان ساده این است: «مطالبه حجاب اجباری را سیاسی نکنید تا مبدا جریان‌های پوپولیستی سیاسی از آن بهره‌برداری کنند و به آن ضربه بزنند.» استدلال او این است که یکی از دلایل مهم سرکوب حرکت دختران خیابان انقلاب، سیاسی کردن و استفاده پوپولیستی از آن بوده است.

او درباره توصیف حرکت دختران انقلاب می‌نویسد: «در این نوع کنش‌گری جدید فردمحورانه، ابتدا حرکت صورت می‌گیرد و بعد با پلاتفرم‌های «پسینی» همراه می‌شود. یعنی بعد از انجام حرکت، هر کس یا هر گروه می‌تواند با توجه به دیدگاه خود، برایش نام و پلاتفرم ترسیم کند. این موقعیت خاص باعث می‌شود که این پلاتفرم‌ها اگر با گفتمان خاص سیاسی همراه شوند، نه تنها باعث ضربه‌پذیری و عدم گسترش آن حرکت می‌شوند بلکه مخدوش‌کردن رویکردهای متنوع کنش‌گران‌اش را نیز در پی دارد که طبعاً چنین کاری اساساً مسئولانه، اخلاقی و منصفانه نیست»

او در اینجا پوپولیسم را خطری برای حرکت‌های مدنی می‌داند و در جایی از مقاله درباره پوپولیسم می‌نویسد: «نیروهای پوپولیست غالباً به دنبال انحلال و ادغام مطالبات متکثر و گوناگون گروه‌های مختلف زنان، حول یک «خواست به ظاهر اصلی» یا «مفهوم واحد» یا «سمبل»، و یا بهتر بگوییم «نه»ی بزرگ، هستند. در واقع گویی همه مطالبات موجود با

برآورده شدن یک «خواستہ اصلی» و یا با یک «نه»ی بزرگ به تمام بدیل‌های از قبل موجود (روشن‌فکران و همه گروه‌هایی که هر یک بخشی از این مطالبات را نمایندگی می‌کنند) ممکن و متحقق می‌شود! برای نمونه می‌توان به تلاش برخی نیروهای «پوپولیست برای تقلیل و تجمیع مطالبات زنان، در یک مطالبه خاص و سمبلیک مانند «رفع حجاب اجباری» اشاره کرد

واژه پوپولیسم از قرن نوزدهم به بعد به کار می‌رود و در زمان و مکان‌های متفاوت تفسیر و کاربردهای متفاوتی از آن شده است. پوپولیسم را می‌توان نوعی گفتمان ستایش از مردم بر ضد سیستم نخبه‌گرای سیاسی تعریف کرد. سیاستمداران یا جنبش‌های اجتماعی پوپولیست غالباً چنین سبک رتوریک را پیش می‌گیرند با این ادعا که تمام مشکلات به دلیل بی‌کفایتی گروهی از نخبگان جامعه است. پوپولیست‌ها با این استدلال نهایی که مردم باید خودشان حاکمیت و تصمیم‌گیری‌ها را انجام دهند چنین رتوریک را به کار می‌برند

به علت تعداد چشمگیر احزاب و افراد راست‌گرای پوپولیست در غرب، امروزه پوپولیسم را اغلب به راست‌گرایانی که جوامع را قطبی‌سازی می‌کنند و بر موج نارضایتی‌های مردم سوار می‌شوند، تقلیل می‌دهند. راست‌گرایانی که نخبه ستیزند و مطالبات مردم را ساده‌سازی می‌کنند

آنچه در تحلیل احمدی خراسانی آشکار است، برداشت رایج و منفی او از پوپولیسم به معنای، امری یکسان‌ساز، قطبی‌ساز، محرومیت‌طلب و نخبه‌ستیز است. اما پوپولیسم را نباید سیاه و سفید دید. استفاده از رویکرد پوپولیستی در جنبش‌های اجتماعی استاد علوم سیاسی دانشگاه بیل آمریکا، یکی از **(Paris Aslanidis)** ممکن است رهایی‌بخش نیز باشد. پاریس اسلانیدیس محققانی است که پوپولیسم را در جنبش‌های اجتماعی مطالعه کرده است. او پوپولیسم را به استفاده سیاستمداران راست‌گرا و نخبه ستیز محدود نمی‌کند و جنبه مثبت و رهایی‌بخش آن را نیز در جنبش‌های اجتماعی نظر می‌گیرد. برنی سندرز چپ‌گرا در آمریکا یکی از چهره‌های پوپولیستی است که می‌تواند نقش مثبتی در سیاست ایفا کند. نظریه‌پردازان دیگری نیز با اسلانیدیس نظریه‌پرداز سیاسی بلژیکی پیشنهاد می‌دهد چپ‌گرایان نیز باید از **(Chantal Mouffe)** هم‌نظرند. برای نمونه **شان‌تال موفه** رویکرد پوپولیستی استفاده کنند

به کارگیری استراتژی پوپولیستی توسط فعالان چپ‌گرا یا کنشگران جنبش زنان، به این معنا نیست که این رویکرد از آنها شارلاتان‌های جاه‌طلبی بسازد که گروهی از مردم را می‌فریبند و در خفا، هدف سیاسی پلید دیگری در سر دارند. یکی از عناصر اصلی رویکرد پوپولیستی توجه و برانگیختن احساسات مردم است. این ویژگی اگرچه می‌تواند ابزاری در دستان یک سیاستمدار راست‌گرای پوپولیست، برای برانگیختن احساسات ملی‌گرایی افراطی یا دیگری‌ستیزی شود، اما می‌تواند برعکس عمل کند و برای مثال، احساسات مثبتی مانند همبستگی جمعی را برای ایجاد برابری برانگیزد

استفاده کنشگر یا کنشگران حقوق زنان از رویکرد پوپولیستی برای ارتباط با مردم، به خودی خود به جنبش زنان ضربه نمی‌زند. آنچه ممکن است شدت اتهامات امنیتی حکومت به زنان را بالا ببرد، استفاده ابزاری از فعالیت در جنبش زنان و دم زدن از حقوق زنان برای رسیدن به اهداف کلان سیاسی دیگر است که لزوماً با جنبش زنان رابطه مستقیمی ندارند

اگر فعالان جنبش زنان از استراتژی‌ها و گفتمان پوپولیستی برای ارتباط برقرار کردن با هواداران خود استفاده می‌کنند، باید هوشیاری و تعهد اخلاقی صدچندانی داشته باشند؛ زیرا هر کنش آنها در عرصه عمومی، حتی خارج از حیطه مطالبات زنان، بر بدنه هواداران آنها تأثیر خواهد گذاشت. این مسئولیت بسیار سنگینی است

حرکت دختران خیابان انقلاب پتانسیل همه‌گیر شدن نداشت

به نظر احمدی خراسانی یکی از دلایل عدم گسترش حرکت دختران خیابان انقلاب، سیاسی کاری و استفاده پوپولیستی است. اما پرسش اینجاست که چرا باید از چنین حرکتی افق همه‌گیر شدن داشته باشیم؟ حرکت دختران خیابان انقلاب، اساساً حرکتی نبود که پتانسیل گسترش یافتن را داشته باشد زیرا حرکتی نمادین، نمایشی، رادیکال، خودجوش و بدون سازماندهی بود.

حرکت دختران انقلاب را باید در بستر خیزش دی ماه ۹۶ تحلیل کرد. از آغاز جمهوری اسلامی تاکنون جنبش دی ماه ۹۶ در مقایسه با جنبش سبز یا ۱۸ تیر ۷۸ بارزترین نمونه کنشگری رادیکال سیاسی در ایران بود. رادیکال بودن این خیزش برای حکومت قابل پیش‌بینی نبود، اما گذشت مدتی کوتاه برای دولت کافی بود که با دستگیری صدها نفر و بسیج نیروهای سرکوبگر، مردم را به خانه‌ها بکشاند.

دختران (زنان و حتی مردان) خیابان انقلاب، با پشتوانه ۴۰ سال مقاومت و مبارزه به شکل‌های مختلف علیه حجاب اجباری، در همین فضای شهرهای رادیکال شده به خیابان‌ها آمدند و بر روی سکوی برق ایستادند و به طور نمادین حجاب‌شان را پرچم کردند. در بازه زمانی چند هفته‌ای ۲۹ زن به بهانه این کنشگری نمادین دستگیر شدند. فضای خیابان‌ها در بهمن ماه به علت سرکوب‌ها آرام شد و زنان کمتری نیز از آن به بعد به خیابان آمدند و این شیوه کنشگری را تکرار کردند.

اگر شیوه‌های اعتراض در یک حکومت دیکتاتوری نوآورانه و پیش‌بینی نشده باشند، برای مدت کوتاهی دوام می‌آورند، اما به محض دیده شدن به عنوان یک پدیده خطرناک توسط حکومت، به طور سیستماتیک سرکوب می‌شوند. گذشته از سرکوب فیزیکی و محکومیت‌های چند ساله، حکومت، برخی از سکوهای برق را شیب دار کرد تا از نظر عملی این اعتراض نمادین را برای کنشگران ناهموار کند. فضای سیاسی در خیابان‌ها دیگر مانند دی ۹۶، فضایی رادیکال نیست. زنان نیز به خاطر سرکوب فراگیر، شیوه کنشگری دختران خیابان انقلاب را به طور گسترده پیگیری نمی‌کنند و این کاملاً قابل فهم است.

مسئله جمهوری اسلامی این نیست که شرط وجود یک گروه حق طلب، این است که مستقل از فرد یا جریانی سیاسی باشد تا اجازه کنشگری داشته باشد. جمهوری اسلامی از «یک گروه» شدن و کنشگری گروهی می‌هراسد و آن را با شدت و حدت سرکوب می‌کند و این تنها به جنبش زنان ختم نمی‌شود. اعتراضات جنبش کارگری هفت تپه نمونه بازر آن است.

وقتی زنی با آگاهی و انتخاب خود، در حرکت نمادین دختران خیابان انقلاب حجاب از سر بر می‌دارد، چه از کمپین آزادی‌های یواشکی و چهارشنبه‌های سفید الهام گرفته باشد و چه نباشد، احتمالاً عواقب این کار را در نظر گرفته که این شیوه اعتراض رادیکال است و حکومت به سادگی از کنار آن نمی‌گذرد.

نقد تکثرسنجی با تکثرسنجی

احمدی خراسانی در مقاله دختران خیابان انقلاب و پوپولیسم سیاسی، پوپولیسم را در جنبش‌ها مانع تکثرگرایی می‌داند. او در این مقاله می‌نویسد: «برخی از ویژگی‌های تعیین‌کننده نیروهای پوپولیست، «تکثرسنجی»، «نخبه‌سنجی»، «محرومیت‌طلبی» و «قطبی‌سازی» است. برای نمونه اگر در روند «سیاسی‌جلوه‌دادن» حرکت دختران خیابان انقلاب از «سوی برخی از نیروهای پوپولیست توجه کنیم به راحتی می‌توانیم این تکثرسنجی و روشنفکرسنجی را ببینیم

او در اصرار به «سیاسی نکردن دختران خیابان انقلاب» در همان دامی گرفتار می‌شود که خود در تحلیلش درباره پوپولیسم از آن شکایت کرده است. از او به عنوان یک روشنفکر و فعال پیشکسوت جنبش زنان، انتظار می‌رود که تکثر شیوه‌های دیگر کنشگری و حتی کنشگری مطالبه با حجاب اجباری در عرصه سیاست را نیز به رسمیت بشناسد.

متأسفانه یکی از آسیب‌هایی که جنبش زنان نیز مانند جنبش‌های دیگر ایرانی مثل جنبش چپ به آن گرفتار است، میل به مطرود کردن یک گروه توسط گروهی دیگر و شاخه شاخه شدن است. برخی آن را فرقه‌گرایی توصیف می‌کنند. جنبش زنان متعلق به گروه یا افراد خاصی نیست و قرار هم نیست شیوه‌های کنشگری مطابق ایده‌های تمام کنشگران زنان باشد. تکرر، تفاوت و داشتن اولویت‌بندی‌های متنوع است که به این جنبش، فضایی برای آزادی، رشد و گسترش خواهد داد. جنبش زنان ایران نیاز دارد تا فعالانش بدون جبهه‌گیری و نفرت‌پراکنی و مرزکشی صدای یکدیگر را بشنوند، بی‌پروا اما مهربان نقد کنند، تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسند و به اتحاد عمل بیندیشند

مبارزه ما، مبارزه با یکدیگر نیست. عرصه نبرد ما، نبرد با ساختارها، نهادها و حکومت‌هایی است که پدرشاهی، تبعیض، استعمار و خشونت را به گروه متکثر زنان، اقلیت‌های جنسی و قومی و زبانی، فرودستان و حاشیه‌نشینان، تحمیل، تولید و باز تولید می‌کنند

:پانویس

- نویسنده خود را فمینیست چپ‌گرا می‌داند و مفتخر است عضو جنبشی است که فعالانی همچون نوشین احمدی خراسانی از تأثیرگذارترین و ثابت قدم‌ترین سازماندهان و فعالان آن بوده‌اند